

۱۶۷۸۱

دانشکده علوم عقول و منقول سعد	مجله
اسفند ۱۳۴۷	تاریخ نشر:
۱	شماره
۶	شماره مسلسل
شماره	محل نشر
نام	زبان
ملاحظین واعظ کاشف سبزواری	نویسنده
۲۵۰-۲۷۷	تعداد صفحات
مقدمه آیه الایات فرمائی	موضوع
	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

مقدمه آیه‌الایات فرقانی

از ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری

زیباترین آیتی که نکته‌شناسان حقایق قرآنی دبیاجه صحایف معانی را به بیان آن مجلی و محلی سازند و خجسته‌ترین صورتی که حافظان مخازن دقایق فرقانی عنوان جراید سبع مثانی را به ثبت شطری از آن موقع و مرقع گردانند و ظایف حمیدی تواند بوده علت کلمته که رایات ظهور کلام معجز نظامش علی مرورالایام، در عرصه انانحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون^۱ مرفوع و منصوب است. و سور صور اعجاز کلمات باهرات کتاب معانی قبایش علی کرورالشهور والاعوام بر صحیفه لیدبروا آیاتسه ولیتذکر اولوالالباب^۲ مرقوم و مکتوب است.

شعر:

هوَالَّذِي نَزَلَ الْقُرْآنَ مُشْتَمِلًا عَلَى حَقَائِقِ أَسْرَارٍ وَأَخْبَارٍ

نظم:

ناقله آیات حمدش در فضایل، بی نظیر، یحامد رایات شکرش، در معانی بی شبیه کرد مثبت، خامه وحیش، بر الواح ظهور، تلك آیات الكتاب^۳ از دفتر لاریب فیه^۴

۱- س ۱۵، ی ۶

۲- س ۲۸، ی ۲۹

۳- س ۱۰، ی ۱ و چند موضع دیگر.

۴- س ۲۲، ی ۲

و رسالات صلوات صافیة السمات، بعدد سور و آیات کتاب عزیز حمیده، و تحیف تحیات سامیه المنفات، شمارحروف و کلمات شریف مجید، نثار روضه اقدس، و ایثار مشهد مقدس، حامل آعباء وحی، مطمح انظار امر و نهی، طوطی بستان سرای و ما یناطق عن الهوی، عندلیب بستان سرای^۱ ان هو الا وحی یوحی^۲، سیرغ فضای ق و القرآن المجید^۳، شهباز بلند پرواز هوای فذکر بالقرآن من یخافی و عید^۴.

عَنْ فَضْلِهِ نَطَقَ الْكِتَابُ وَ بَشَّرَتْ بِقُدُومِهِ^۵ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ

مثنوی

احمد مرسل که نوشته قلم حمد، بنام وی و حم، هم
درس شرف کرده بخیر المآب شیر خرد خورده^۶ زام الکتاب
عروه و تقی، کنفر نور او جبل متبن، نسخه منشور او
جایزه دفتر خیر الکلام کرده بتسلیخ رسالت، تمام

و بر آن بزرگوار و صحابه اختیار آن حضرت که ببرکت اجتهاد و میامن اعتقاد ایشان مناظم کلمات کتاب حکمت آیاته ثم فصلت^۷ از خلل تحریف و زلل تصحیف بحفظ و صیانت، و ضبط و حراست، اقتران و انضمام پذیرفته و

۵- س ۵۲، ی ۲

۶- گویا در اصل، (داستان سرای) بوده و تحریف شده است.

۷- س ۵۲، ی ۴

۸- س ۵۰، ی ۱

۹- س ۵۰، ی ۵

۱۰- در اصل، «مقدمه» نوشته شده است.

۱۱- در اصل، «خرده» بدون واو نوشته است.

۱۲- س ۱۱، ی ۱

بر تابان اقوال ائمه دین، و واقفان احوال ارباب صدق و یقین، که بمدد حسن متابعت و یمین موافقت صحایف صدور پرنور ایشان، رقم و اذا تلیت علیهم آیاتہ زادتهم ایماناً^{۱۳} ترین و ترشیح یافته .

شعر

عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ مَا نَبَتِ الْعُلَى لِنَالِي كَلَامِ اللَّهِ أَجْرًا كَمَلًا

اما بعد، بر نظر مشرفان مناظر حقیقت، واضح، و بر بصر مبصران محامل بصیرت، ساطح و لایح است که از آن وقت باز که منشی حکمت بالغه ربانی صحایف تبلیغ و ارسال حضرت ختمیه را صلوات الله و سلامه علیه بسرایت سر آیت اقرأ باسم ربك الذي خلق^{۱۴} نگاشته قلم قدرت گردانیده، و صدر نشین ایوان اوتیت جوامع الکلم^{۱۵}، به تباشیر انوار صبح آثار فأتوا بسورة من مثله^{۱۶} چراغ دعوی فصحای عرب و امرای دیوان الادب را منطقی ساخته، تا این زمان خجسته نشان، که سنه تاریخ هجره موافق بحروف (توفیق کارساز ۸۸۵) شده، محل ظهور لطایف حقیقات، و بروز ظرایف تسدیقات است، اعلام علمای عظام، و فحول فضلی آنان، صحایف ایام را بعلوم قرآنی توشیحی نام داده اند و در هر قسمی از اقسام آن علوم، مدونات نفیسه تحقیق، و مصنفات آنیقه بدیمه از مضیق خلوتخانه فکر بمتسع پیشگاه اعلام، جلوه گر ساخته روز بروز، بمقتضای کل یوم هو فی شأن^{۱۷} یعنی: اوصاف کمال تو ندارد پایان، نکته دیگر از علوم قرآنی از ممکن غیب بعرضه ابداع می آید. و ساعت- ساعت، باقتضای مصراع لکل زمان دولة و رجال نجیة دیگر از لطائف قرآنی

۱۲- س ۸، ی ۲

۱۴- س ۹۶، ی ۱

۱۵- حدیث نبوی است

۱۶- س ۲، ی ۲۲

۱۷- س ۵۵، ی ۲۹

از پس استار اسرار، چهره می گشاید .

چنانچه درین روزگار فرخنده آثار، که سریر سلطنت و بختیاری، و مسند علمت و جهانداری، بشکوه حضرت خلافت ربیت، سلطان اعظم، خاقان عدل اکرم، فرمان روی زمین و زمان، مظهر انوار آمن و امان، جمشید تخت شهنشاهی، خورشید اوج جهانبانی، سلطان السلاطین، خلاصه الماد و الطین، ظل الله المدید علی الارض، محی مراسم السنه، و معلی معالم الفرض، حامی بیضه الاسلام، حارس حوزه الامام .

شعر

مَلَأَ مُلُوكَ الدَّهْرِ أَعْظَمَهُمْ نَدَاً و اورعهم نفساً و اصدقهم قولاً

فلك مرتبه شاه جمشید تخت فلك كوكبه ماه خورشید بخت

نشیننده بسزم کیخسروی به بازوی او پشت عالم قوی

برزم، ازدهای جهان سوز، اوست بدبزم، آفتاب دل افروز، اوست

چو شمیرش آهنگ خون آورد چو تیر از کمان در کمین افکند

سر آسمان بر زمین افکند سر آسمان بر زمین افکند

ستاننده تخت کسری و کی فریدون کمر، شاه فرخنده پی

اوالغازی آن خسرو دین پناه که قدرش بود برتر از مهر و ماه

شهر عالم آرای، سلطان حمین کزویافت ملک جهان، زیب و زین

خلدانه سبحانه ملکه و سلطانه، بر بر اوج سپهر برین افراخته، و بر تور

عدل عالم افروزش، ساحت گیتی و عرصه دورانرا منور ساخته .

بیت

سریر مملکت اکنون کند بسرافرازی که سایه بر سرش افکند خسرو غازی

نوباوه از ریاض علوم قرآنی ظاهر شده، و با کوره از حدایق حقایق، بر

شاخسار آزار، باهر گشته، و باشارت غیبی و اعلام لاریبی فنی از فنون متعلقه

بکلام الهی، بر خاطر زاهر جناب فضایل مآب، مبدع الافانین، مخترع القوانین، حاوی اسالیب المعقول والمعلوم، المستخرج دقایق العلوم، شهاب سماء المناقب، والمخصوص بصفة فاتبعه شهاب ثاقب^{۱۸}، واقف غوامض الکلام، قدوة فضلاء الانام فی الایام :

شعر :

و آری الامور المشکلات تمزقت ظلماؤها من رانها^{۱۹} المتوقد

بیت

شهاب ملت، برهان دین، که میگردد ریاض فضل، ز فیض فضایلش نامی
آدام الله میامن افضاله، و ادر علی المستفیدین شایب فضله و کماله،
خطور کرده و قواعد و ضوابط آنرا سعی تمام و جد مالا کلام از موطن قوت
بعرصه فعل آورده، عرایس نفایس آن علم بدیع الجمال را که بحلیه حور
متصورات فی الخیام آراسته، و به بیرایه لم یطمئنهن انس قبلهم ولا جان^{۲۱}
پیراسته بودند از پس پرده خفا بر منصفه ظهور، جلوه داده و ناز پروردگان
حجله ضمیر متیر را که بصفه مالا عین رأت و لا اذن سمعت^{۲۲} ممنوع و مرسوم
و بعت و لا خطر علی قلب بشر^{۲۳} موصوف و مرسوم بودند مکتبی بکسوت تدوین
و متزین بزیب و زینت متانت و تبیین، از ورای استار بصفه، باز فرستاده.

و بعد از آنکه نقد قواعدش را بهمیزان خاطر نقاد هر یک از فضایل زمان
سنجیده بود، سبیکه ضوابطش، بر محک ذهن وقاد هر فردی از فحول علمای
دوران، آزموده، و به وقع قبول سالکان فضل گستری رسیده، و شرف استحسان

۱۸- ۲۷، ی ۱۰

۱۹- طاهرا (نارها) درست تر است اما در نسخه (رانها) آمده، و محتمل است (رابها)

بوده باشد . ۲۰- س ۵۵، ی ۲۲

۲۱- ۲۵، ی ۷۴ ۲۲ و ۲۳- حدیث نبوی

مالکان ممالک هنر پروری یافته، و خصوصاً حضرت ولایت پناه، حقایق دستگاه،
برهان المحققین، مکمل علوم الاولین، الحیر السامی، و البحر الطامی، مولانا نور
المنة والدین عبدالرحمن الجامی خلعت ظلال مغالیه علی مفارق موالیه که بقلم
معالی رقم، در باب آن کتاب، این فضل فضیلت نصاب، بر صفحات اهتمام و
الثقات، مرقوم فرموده بودند، و هی هذه :

باسمه سبحانه بعد از تقدیم وظایف تحمید و تسلیم، معروض رأی شریف
اجله مخادیم آنکه ضابطه چند که خدمت مولوی اعظمی آدام الله تعالی کفایله،
شهابا در تعیین مواضع آیات قرآنی و تبیین مواقع آن که هر یک از آن در
کدام سوره یا کدام عشر از کدام سوره واقعست تدوین کرده، این فقیر بعضی از
آنها را بنظر تتبع و استقراء در آورد، بر نهج قویم و طریق مستقیم، وقوع یافته
و از آن قدر که تتبع کرده شد معلوم میشود که همه آیات قرآنی را بآن طریق
تعیین میتوان کرد و آن خصوصیت به بعضی دون بعضی ندارد و فائده معتد بها
درین تدوین آنست که کسی را که حفظ قرآن مجید نباشد و در مطالعه کتب
عربیت یا کتب علوم اسلامی که آیات قرآنی در آنها بسیار مذکور می گردد،
در عبارات یا معانی آن اشتباهی افتد در تصحیح عبارات بمصاحف، و در توضیح
معانی، بتفاسیر بسهولت رجوع توانند نمود و عقده آن اشکال را باسانی تواند
گشود جزا الله سبحانه عن طلبة العلم خیر الجزاء و وفقه و ایانا لما یحبون
یرضون و انا الفقیر عبدالرحمن بن احمد الجامی .

ثانیاً بذروه عرض حضرت خلافت پناهی ظل اللهی خلد الله ملکه و اجری
فی بحار المروات فلکه رسیده و بهر قبول معزز شده، فاما بجهت برك و تین،
بخطبه عبارات عربی و اقتباسات فرقانی مصدر فرموده بودند و چون تنبیه بر
منشاء توجه تدوین این قواعد از محسنات بود و بعضی از آن خطبه مشتمل بود بر
ادای این مقصود پس درین محل، آوردن همان، انسب و احسن نمود و من الله ایجاد

الشاهد والمشهور و هي هذه :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ومن يعتصم بالله فقد هدي الى صراط مستقيم^{۲۴} . الحمد لله الذي نزل كتابه سلطاناً نصيراً للانام الى دارالسلام، و فضل آيات آيه^{۲۵} مستهدة ظهيرية، للخاص والعام ، و جعله بعز قدرته مداراً أميناً (ظاهراً) لكمال اخذ كل مرام . والصلاة والسلام على من ظهرت صفاته لاهل الاديان فيما سبق، ثم دارت معجزاته الباهرة بين الثقلين طبقة عن طبق فصارت من بلاغتها وَجَنَاتِ الْايامِ مَزِينَةٌ بتدوين الفنون سبقاً عن سبق، محمد خير اصناف الانام و اشرف سكان دارالمقام . واصحابه الذين رحما بينهم آشداً على الكفار ما اختلف الليل والنهار و تعاقب العشايا والايكار .

و بعد، فيقول اقل خلق الله باري، احمد^{۲۶} شيخ محمد نيشابوري اصلح الله حاله و رزقه جنات النعيم و حقق بلطفه آماله و وقاه من عذاب اليم :

رائي لما اقدمت على استفادة علم اصول الفقه عن كتب القدماء و آنت بتصانيف الاذكياء، ولم يكن منها مطلع الا محوياً على آية و آيات، و لم يرتسم عنها الا شطر من المفردات. و قدّمت الحاجة الى معرفة المنظمات و عييت عياً بهذه المشقة و لم اصل الى المطالب الا عن نهاية الصعوبة، بعثني صدق الهمة في الصعود الى مدارج معارج المقصود، و فرط الشغف باستخراج القانون المرصود عن قعر العدم و اندراجه في سبط الوجود على استقر الآيات الكريمة المبينات والتأنيق في غرر الاصول التي تنبئة على هذه الجزئيات . ثم لزمني ازدياد الجهد لثرتب شيء فشيء.

۲۴- سن ۴۲ ی ۱۰۱

۲۵- در اصل (ریات آیه) و شاید ریات آیه باشد، و آنچه در متن آمده احتمالاً صحیح است .

۲۶- ظاهراً (احمد بن شیخ محمد) درست باشد .

من هذه الفوائد ، و دوام الاتصاف اللازم بالعبادة، لان تذكر الایات والنظر فيها عين الطاعة، ثم التجلي بادر الكالحقایق والمعارف، من معجزات الالبياء والصوارف، ثم انجلاء مستترات وانجلاء مخدرات لم يبرزهن احد الى الآن، لم يطمئين انس قبليهم ولا جان^{۲۷} على طريق التحقيق والتصديق، لا على سبيل التحريف والتريف وقد اصبحت طالباً بالخضوع والخشوع، بحيث كسبت نارا بين الجوانح والضلوع حتى شرح في صدري و اوجد في قلبي من كان الامر بقبضة قدرة جلالة، الذي تنزه عن الغرض والعرض صدور افعاله، من ارتسام الآيات التي و ذات المحامد^{۲۸} طرفاً مشرقة الى جانب المقاصد، و وفقتي حتى صورت على شيء من الاوراق والصفحات، ما يدل على ما انقش في الخيال بالرمز والاشارات. ثم بلغ تكرار تنمية و تنزيق ستة^{۲۹} و عشرين مرة، في زمان ارتسام الشمس بخاصيتها احدى عشرة دوراً لانتقال الذهن في اثناء كل مرة الى مرتبة اقرب من لب اللباب، و احسبتها^{۲۹} على وضع دون وضع، بعد طول المراودة عن حجب الاحجام والعتاب «

و قواعد كلي و ضوابط اصلية را در غایت ايجاز و اختصار، بعبارات فارسی وانموده بودند فلماذا اشارت على^{۳۰} لازال مطاناً لآلغالی بر آن وجه، شرف نفاذ يافت كه فقير حقير حسين الكاشفي آيد الله باللطف الخفي قواعد و ضوابط آنرا بآمله و شواهد شرح دهد چنانچه مفتوح كتاب هم بعبارات فارسی كه زكي و غبي مستفيد توانند شد تحرير و تصوير يابد و التوفيق من الله الصمد^{۳۱} و مقدمه

۲۷- سر ۵۵ ، ی ۷۴

۲۸- كذا في الاصل. و شاید (التي هي ذوات المحامد) صحيح آن باشد .

۲۹- درست خوانده نشد، شاید (احسبتها) برده باشد .

۳۰- ظاهراً مراد، سلطان حسين باقر است و احتمالاً منظور از آن، عبد الرحمن جامي سا خور مؤلف است .

۳۱- از اينجا بعد مقدمه فارسی مؤلف شروع ميشود .

و اصلی و خاتمه متکفل فواید این ضوابط است و متضمن بیان این قواعد و من الله
تیل المقاصد .

المقدمه : مقرر و معین است که از منطوق آیه کریمه انا نحن نزلنا الذکر
و انا له لحافظون^{۳۲} مفهوم اولی الفهوم و معلوم ذوی العلوم شده که حفظ بئیان
راسخه الارکان کلام عظیم الشان، و رعایت نظم آیات و ترتیب کلمات آن، از جمله
فرایض و لوازم دین قویم و صراط مستقیم است و لهذا، از زمان عالیشان حضرت
رسالت منقبت، صلوات الله و سلامه علیه تا این غایت، ائمه دین و هادیان مناهج یقین،
طلبه حق را ادای قرائت قرآن بنقل صحیح و سند صریح، ناقلین فرموده اند و بنای
کتابت کتاب عزیز را نیز بر وجهی که از زواید مجرد و برسم الخط مشتمل بود
از تصرف تحریفات و تحریف تصریفات، صیانت فرموده اند .

بیت

جزی الله بالخیرات عنا ائمة لنا نقلوا القرآن عذبا و سلا
و بعد از تذکر این مقدمات، نموده میشود که چنانچه بمطالعه شریف ائمه
دین، و ارباب یقین، و اذکیاء و فضلاء راسخین لا زال لواء شرفهیم منصوباً
منصوراً رسیده که آیات بینات متین اسلوب کلام علام الغیوب سبحانه و تعالی
اکثر مما یحصى و ابلغ مما^{۳۳} یحوم حوله الا نهاء در خطب و کتب و منشآت
و مراسلات^{۳۴}، بواسطه تبرک و تیمن و ارشاد و استشهاد، بی حلیه حرکات و
سکنتات مذکور و مسطور است خصوصاً در فنون عربیت و تفاسیر و مدونات و
مصنفاتی که در مبانی و شعب دین قویم و مقصد اهدانا الصراط المستقیم اعنی
کلام، و اصول، و فروع فقه، واقعت و علماء دین، از معلمین و متعلمین و

۳۲- س ۱۵، ی ۹

۳۳- در نسخه اصل (ابلیح یحوم) نوشته شده است .

۳۴- شاید (مراسلات) بوده است .

معار و کبار نقد حیات، و اشرف اوقات، مصروف و مألوف تحریر و تقریر این
فنون و مدونات و مصنفات دارند ع : منم کمینه آنها که این شرف دارند .

و گویا بواسطه رسوخ ملکه ملکیه که آن اکابر را بوده از مدونین و
مصنفین، در اکثر از مواضع و مواقع، بعد از ثبت يك دو کلمه از آن آیات
کریمه باشارت (الایة) اکثفا فرموده اند و با وجود این هم در بسیاری از مباحث
این علوم هست که بجهت اختصار در کلام، مقصد و مرام را حواله بآیتی مینمایند
که در محلی دیگر مثبت و محقق شده، پس لامحاله کثره را این آیات بینات،
بر خاطر شریف نباشد تکمیل و وجدان و تحصیل یقین کیفیت بئیان آن آیات،
منحصر خواهد بود بر آنکه یا از مصحف بنظر انور در آرند و یا از حافظ نقه
استماع فرمایند و بر رأی مستقیم آرجله و مخادیم، واضح و لایح است که همت
عالی، متوجه سلوک طریق اول داشتن، اولی و انساب است که استغناء از غیر، و
عدم انتظار و کمال نفس، در آن جانب است. و برین طریق، حصول مقصود، بر
وجهی که مالل و کللال، مانع و قاطع نگردد بی ملاحظه این قواعد و ضوابط،
متصور نیست پس لازم می نماید بساین تفریب، بعضی از نتایج این فن، بجاوه گاه
ظهور رسانیدن تا حمل این مقدمه بر مبالغه نفرمایند با آنکه از ذکر آن، در محلی
چاره نبود و انی اعتصم بتوفیق الوفد الودود .

و آن چنانست که هر آیه از کلام ملک العلام، بلکه هر یک جمله از هر یک
آیه خواه خبری و خواه انشائی که در موضعی از کتب و خطب واقع باشد،
معلوم می شود که در تمام کلام الله این جمله بعینه بر صفت تعدد واقع شده یا
بر کیفیت انفراد. پس اگر بر کیفیت انفراد باشد مبین شود که در کدام سوره
است. و اگر آن سوره، از عشری زیاده باشد معلوم شود که در کدام عشر است از
آن سوره. و اگر از قبیل اول باشد اول اعداد آن مشابهاست، و ثانیاً محل هر یک،
در کدام سوره و یا در کدام عشر است. و هذبه شعبة من القوة الی المتولدات من هذا

الفن . ع : خوش بود گر محک تجربه آید بمیان . *والهدایة من الله الحکیم العظیم الرحمن .*
 م الاصل : هو الموفق . و بعد ، نموده میشود که این مفتاح گنجینه اسرار سبحانی و مخزن فراید فوائد تنزیل آسمانی که بآیه آیات فرقانی موسوم است انحصار یافته در بیست و نه مقصد .
 ش : بعدد حروف تهجی، چه همزه را حرفی علی حده داشته، و دلیل بر تغایر او با الف، نغایر مخرَجین است چنانچه باصح اقوال در محلش مقرر شده . و مقصد الالف و مقصد الباء و مقصد التا گفته تا آخر حروف .
 م : و هر مقصدی در سه مطمح، و هر مطمهی در پنج جدول . *والرجاء فی کل مقصد من الله الاعز الاجل .*
 ش : علی هذه الصورة :

هو المقصد المنتسب بالالف		
مطمح الحروف	مطمح الانفعال	مطمح الاستیاء
جدول اول	جدول اول	جدول اول
جدول دوم	جدول دوم	جدول دوم
جدول سوم	جدول سوم	جدول سوم
جدول چهارم	جدول چهارم	جدول چهارم
جدول پنجم	جدول پنجم	جدول پنجم

م : و بیان اجمالی این مقاصد، آنست .
 ش : و قید اجمالی، بواسطه آنست که بیان تفصیلی در خانمه مذکور است .
 م : که از هر مقصدی، محل آیاتی مستخرج و معین میشود که بلفظ کلمه

ثانیة آن آیه یا آن جمله منتهی شود بآن حرفی که آن مقصد بآن حرف اختصاص یافته .

ش : فرضاً در آیه کریمه *شهد الله انه لا اله الا هو* ^{۳۵} کلمه ثانیة لفظ (الله) است و منتهی بحرف (ها) شده پس در استخراج و تعیین محل این آیه و آنچه مثل این باشد، توجه به «مقصدالها» باید نمود. و تا پوشیده نماند که از کلمه ثانیة درین فن به «قاعده» تعبیر کرده خواهد شد و از آن حرفی که تلفظ «قاعده برو منتهی می شود «اساس» و در جمله محمد رسول الله ^{۳۶} و آنچه مثل این باشد به «مقصداللام» رجوع باید نمود، و باقی مقاصد را بدین قیاس باید فرمود. و تا پوشیده نماند که حروف معانی، آنچه در اوایل آیات و جمل واقعت، فی نفس الامر، اگر در حین تعیین قاعده ملحوظ نشود و بکلمه در حساب در نیاید، البته قاعده مقصوده بر طرف بماند و مطلوب فوت شود .

م : و چون در بیان جهت اضافت، هر مقصدی بحررفی .

ش : چنانچه مقصد الالف و مقصد الباء و علی هذا القیاس .

م : و هر مطمهی بقسمی از اقسام کلمه .

ش : چنانچه مطمح الاسماء، و مطمح الافعال، و مطمح الحروف .

م : و هر جدولی بعبارتی دیگر که آن حد اول، و حد ثانی، و ما به الامتیاز

و اسامی، و مواقع است چنانکه هر يك، بر محل خود ذکر یافته، فائده که موقوف علیه مقصود است .

ش : اعنی استخراج محل آیات .

م : مندرج بود، لازم نمود بجلوه گاه ظهور رسانیدن پس مینماید که از

مفردات کلام .

ش : اعنی از کلمات کلام الله مثل *شهد*، و *علم*، و *الله*، و *رسول*، و

واو جمع، و عاطفه، و سوف، و بل، و همزه استفهام، چنانچه در علم نحو مقرر شده.

م: آنچه موقوف علیه مقصود بود انقسام یافته اولاً، باعتبار حرفی که منتهی میشود تلفظ آن کلمه بر آن حرف، اگر مرکب باشد بشرط آنکه در محل خود بطریق وصل خوانده شود، و اگر مفرد باشد باعتبار همان حرف که نفس کلمه است.

ش: پس مینماید که از آن مفردات آنچه موقوف علیه مقصود خواهد بود می‌تواند بود که بسیط باشد مثل (ا) و (و) جمع و عاطفه، و میتواند که مرکب باشد: مثل شهد و علم، و سوف، و علی، و بل، و چنانچه ظاهراًست مقسم را آن حرفی داشته که منتهی میشود تلفظ این مفردات بر آن حرف، و این مدعی در قسم مرکبات ظاهراًست که گوئیم مثلاً که تلفظ کلمه (شهد) منتهی میشود بر (دال) اما در بساطت، اگرچه توان توجیه کردن اما خالی از غرابتی نیست که گوئیم: مثلاً که تلفظ (ا) منتهی میشود بر همزه بواسطه آنکه کلمه، همان نفس همزه است.

باری، بجهت اختصار در کلام چنین قصد کرده و مدعی اینست، و فائده آنکه در محل خود، از آیه و آیه بطریق وصل خوانده شود آنست که تلفظ بعضی از این مفردات، در هر محل و در هر وقت بر حرفی دیگر منتهی میشود: مثلاً کلمه (آما) در این محل که فاما من اعطی^{۳۷} بر الف منتهی میشود، و درین محل که فاما الذین آمنوا^{۳۸} بر (میم) منتهی میشود، و مثلاً اگر در همین ماده و در همین محل، بطریق قطع خوانده شود هم بر (الف) منتهی خواهد شد و از این نوع مفردات بسیار است مثل الی، و علی، و انما که در هر محلی بر حرفی دیگر منتهی میشود.

م: پس لا محال، اقسام این تقسیم، از بیست و نه زیاده نباشد: مثلاً یکی آنکه تلفظ آن مفردات بشرط مذکور بر (ها) منتهی شود.

ش: مثل الله، و اله، و هاء ضمیر، و فواکه، و وجه، و تشابه، و بوجه و طه.

م: پس این قسم مفردات را در مقصد اول آورده شد تا کلمه (الله) از برای تیمن، در مبدء کتاب باشد و ذکر القدير كولي بالتقديم و آن مقصد را ازین جهت به (ها) اضافه کرده شد و برین قیاس، باقی اقسام، بر ترتیب حروف تهجی، متوالی و متعاقب مذکور شد.

ش: یعنی مثل بشری، و ذکری، و ما، و نا، و آوی، و آما، و انما در مقصد «الف». و مثل نبأ، و آملأ، و البارء، و همزه استفهام، در مقصد «همزه» و مثل آب، و ارباب، و ثواب، و حسب، و اذهب، و کتب، و باء جاره در مقصد «با» و مثل تحریر، و خیر، و دیار، و فطر، و یقدر، و الر در مقصد «را» آورده شد. و علی هذا القیاس.

م: و ثانیاً هر يك ازین بیست و نه قسم، باعتبار دلالت مفردات بر معانی، تقسیم یافته باقسام ثلاث کلمه.

ش: یعنی اسم و فعل و حرف.

م: و هر قسمی ازین اقسام ثلاث، در مطمح از آن مقصد، مذکور شده و ازین حیثیت، آن مطمح، بآن قسم کلمه که در وی ثبت شده مخصوص و منسوب شده برین صورت، در جدول مابده الامتیاز:

مقصد الباء		
مطبخ الاسماء		
ب	ب	ب
مطبخ الافعال		
ب	ب	ب
مطبخ الحروف		
ب	ب	ب

م : و چون تعریف هر يك از حد اول، و حد ثانی، و ما به الامتیاز، و اسامی و مواقع، موقوف علیه بود بر بیان جهت اضافت جدول او را با و لاجرم، تقدیر مبداء توجه را پرانسه بیان آن، ساختن احسن نمود .

اما مراد از حد اول، حرفی باشد که تلفظ کلمه صدر آیه مقصوده در حین قرائت، بشرط مذکور، بر آن منتهی شود اگر آن کلمه، مرکب باشد و الا همان کلمه بذاتها، حد اول باشد مثل همزة استفهام، درین آیه افترضت انکم الذکر صفحا^{۳۷} و (دال) درین جمله که: هدی الله و (با) درین فقره که :

کتب الله لنا^{۳۸} . و دیگر معروض آنکه هر حد اول که بنفسه کلمه نباشد بواسطه تشخیص و تمیز او از مشابهات ، آن کلمه را که حد اول جزئیست از و بشماها نازل منزله حد اول باشد .

ش: مثل آحل الله و یضلل الله و فضل الله و انزل الله درین مجموع، حد اول (لام) است و بنفسها کلمه نیست پس مجموع هر يك از این کلمات را نازل منزله حد اول داشته تا هر يك ازین حدود، ممتاز باشد از آن دیگری .
م : و از حد ثانی، حرفی که مبداء تلفظ کلمه ثالث از و باشد اگر مرکب

باشد و الا همان کلمه چنانچه (واو) عاطفه درین آیه که: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول^{۳۹} . و (عین) درین آیه که ان الله علی کل شیء قدیر^{۴۰} . و اگرچه (ظ) فی الحقیقه (واو) عاطفه ثانی ثالث است^{۴۱} اما چون (واو) جمع، که فی نفس الامر کلمه ثانیه است بواسطه التقاسم اکنین ، در آدای آیه ظاهر نشود ، به نیل تعدد نیز ، بنا بر نکته متصنف نگردد و این قاعده، در جمیع آیات ورجل ، ملحوظ باشد که از کلمه و حروف، آنچه در حین قرائت، بشرط مذکور، در تحت تلفظ، مندرج نشود، بهمان کیفیت در سلك حساب، منتظم نگردد .

و از ما به الامتیاز ، حروفی که تشخص و تمیز حد ثانی در حین تعدد، بآن باشد : مثل (الف) و (یا) و (همزه) و (ها) که در صدر کتاب، بمداز کلمه (الله) در جدول ما به الامتیاز، واقعست و باین حروف چهارگانه ، امتیاز یافته هر يك از حدود ثانیه که در این آیات واقعست که آفاء الله علی رسوله من اهل القری^{۴۲} و آفاء الله علی رسوله منهم^{۴۳} و آفاء الله علیک و بنات عمک^{۴۴} از دیگری، و آن ظاهر است که آن حدود، ما صدقات حروف (عین) است که (الف) و (یا) حد ثانی که در اول و ثانی واقعست امتیاز یافته از حد ثانی که در آیه ثالث است. و باز (همزه) و (ها) امتیاز یافته حد ثانی که در آیه اول واقعست از حد ثانی که در آیه ثانی واقعست .

۲۶- س ۴۴، ی ۵۹

۴۰- س ۴۲، ی ۲۰ و بسیاری از آیات دیگر

۴۱- یعنی در رتبه دوم کلمه ثالث واقع شده است .

۴۲- س ۵۹، ی ۷

۴۳- س ۵۹، ی ۶

۴۴- س ۴۲، ی ۵۰

ش : و هذه صورته :

هندامقصد الهاء		وهندامطع الاسماء	
رقم	اسم	رقم	اسم
۱	۸۹	۱	۸۹
۲	۸۹	۲	۸۹
۳	۸۹	۳	۸۹

م : و از اسامی رقمی چند از ارقام هندی که مدلول هیچ يك از آن ارقام با مدلول رقمی دیگر مساوی نباشد و ایضاً از صد و چهارده، زیاده نباشد و اکثر آن، صد و چهارده و اقل آن، یکی باشد .

ش : حقیقت این مقدمه آنست که بواسطه اختصار در کتابت، بازای هر يك از سور بترتیب عدد، رقمی از ارقام هندی، وضع کرده چنانچه از فاتحه، باین رقم:

۱ و از بقره، به این رقم: ۲، و از آل عمران باین رقم: ۳، و علی هذا القیاس تا به قل اعوذ برب الناس باین رقم: ۱۱۴ تعبیر گردد. و چون این ارقام، سبب انتقال ذهن میشود با سامی سور، این ارقام را (اسامی) نامیده و با وجود این، بر ظاهر کتاب، جدولی کشیده و اسامی سور را در ذیل آن ارقام، ثبت کرده باین وجه: فاتحه ۱ بقره ۲ آل عمران ۳، ۴ تا آخر، تا بوقت احتیاج توجه بآن نموده و مقصود با سهل و جهی حاصل آید .

م : و از مواقع، نیز رقمی چند از ارقام هندی که مدلول آن ارقام را صلاحیت آن باشد، کسب انتقال ذهن شود بآن عشریکه محل آیه کریمه مقصوده است با اصطلاحی که معروض خواهد شد انشاء الله تعالی .

ش : در خاتمه، و آن چنانست کدر و رای سورة البقره از هر عشری، برقمی تعبیر کرده که آن رقم در محاذی آن عشر واقع شده بر ترتیب حساب مثلاً سورة انفال منحصر است در هشت عشر و چند آیه، از عشر اول باین رقم: ۸، و از

دویم باین رقم: ۲، و از سیم باین رقم: ۳، و از چهارم باین رقم: ۴، و از هشتم باین رقم: ۸ و علی هذا القیاس در جمیع سور. و چون این ارقام، سبب انتقال ذهن میشود: بمواقع جمل، باین مناسبت، مواضع نامیده والله هو الولی و المؤمنون فی البدایة المحمودة و النهایة الحمیده .

م : بعد هذا، جداول به مناسبت اولیه در جدول نخستین، ثبت شد و آن جدول باو اختصاص یافت و برین قیاس باید فرمود مناسبت اضافت جداول اربعه باقیه و من الله التوفیق و الهدایة .

م : الخاتمه .

ش : در بیان استخراج آیات و جمل، علی سبیل التفصیل و التکمیل .

م : نموده میشود که چون احتیاج افتد بصدانستن موقع و موضع آیتی از آیات کریمه و یا جمله از جمل قویمه، از برای نصب العین ساختن منقوشه قاعده آن آیه کریمه و یا جملی جزیه .

ش : یعنی کلمه ثانیة آن آیه جزیه که منبأ^{۴۵} مدعی آن، و منشأ متنی از آنست پس درین اوراق بطریقی که نموده میشود بآن کلمه بیاید رسید و آن کلمه را منظور نظر انور باید گردانید و بس .

م : ملاحظه افتد از حروف معینه .

ش : یعنی حروف بیست و نه گانه .

م : که کدام حرف است که اساس آن قاعده افتاده .

ش : یعنی محل منتهی شدن تلفظ آن کلمه .

۴۵ - در نسخه منبأ با همزه ضبط شده که ظاهر از حیث وزن و معنی مانند مخبر است و احتمال دارد که (منبع) باین دلیل صحیح باشد بقرینه (منشأ) در جمله بعد، و کتاب آن را غلط نوشته باشد .

م: تا عنان توجه، بمقصدی که بدان حرف مخصوص و مرصوف شده مصروف و مألوف کرده که لامحاله بلاسهوالقلم منقوش آن قاعده در جدول مابه الامتیاز از مقصد مقصوده بظهور پیوندند.

ش: چون تمثیل این مقدمه، تکرار می نمود بواسطه آنکه در بیان اجمالی، گذشته بهمین جهت بهمان تمثیل، اکتفا شد.

م: و تا پوشیده نماند که از آیات کریمه، آنچه زیاده بر کلمه نباشد مثل الرحمن، و ق، و ذق بعینها نازل منزله «قاعده» باشد و در احکام او داخل. و از آنچه نموده شد لازم آید که کلمه «نسی» که در این آیه کریمه واقعست که: «نسی» و لم نجد له عزماً^{۴۶} مشعر بمقصد (یا) باشد. اما حروف علت، و همزه در افعالی که بعضی ازو صحیح باشد، و تنوین مطلقاً بنا بر نکتة در وقوع اساس، از سلك اعتبار، انفکاک یافته و بمرتبه نسبتاً منسیاً رسیده.

ش: چون نون تنوین را در کتابت، وجودی نیست و با وجود این هم در تلفظ يك کلمه گاهی هست و گاهی نیست و در هیچوقت، بآن ضرورتی نمی افتد پس مطلقاً اعتبار نکرده و در هیچ حکمی از احکام این فن، داخل نداشته پس درین جمله که و کتاب مسطور^{۴۸} و آنچه مثل این باشد در مقصد (با) طلب باید نمود نه در مقصد (نون).

و چون حروف علت و همزه نیز، در بعضی از اوقات محل تبدیل و حذف یافته در آنجا که بضرورت نرسیده، اعتبار نکرده، فاما در افعالی که از حرف صحیح خالی یافت بضرورت، آخرین حروف را اساس داشته: مثلاً قاعده این

۴۶- س ۲۰، ی ۱۱۵

۴۷- در نسخه ماخذ، رمز (ش) در این مورد، وجود ندارد و ما بقرینه سیاق، شرح را از

مترن، مشخص نمودیم.

۴۸- س ۵۲، ی ۲

جملی را فاوی کم^{۴۹} در مقصد الف آورده و قاعده این آیه را که اذ کوی الفتیه الی الکهف^{۵۰} در مقصد (واو) آورده، و علی هذا القیاس. و در افعالی که حرف صحیح، یافته حرف علت و همزه را اعتبار نکرده پس در آیه فَنسی وَ کَم نجد له عَزماً^{۵۱} رجوع بمقصد (سین) باید نمود در این جملی که لِنبلوهم^{۵۲} بمقصد (لام) و در جمله که ان یطفئوا نورا لله^{۵۳} بمقصد (فا) و علی هذا القیاس و این حکم، خاص بافعال باشد و پس.

م: و تا پوشیده نماند که الف و لام تعریف، در جمیع اسماء، نازل منزله همزه آلت، و با مدخول خود، در حکم يك کلمه است و ایضا تا تأنیث و نون تشبیه و جمع در اسماء، از تنم کلمه ملحق الیه است بخلاف تأنیث در افعال.

ش: بواسطه شدت اتصال این حروف، با اسماء، بلکه در بعضی از اسماء، کالجزء شده مثل: الذین، الذان بخلاف افعال، که با وجود تاء تأنیث، فاعل، گاه هست و گاه نیست مثل طلعت الشمس و طالع الشمس پس در مثل این جملی که ان المتقین فی جنات و نعیم^{۵۴} رجوع بمقصد نون باید نمود و در مثل این جملی فَكفرتْ بِآئِمَّتِ اللَّهِ^{۵۵} رجوع بمقصد (راء) باید کرد و علی هذا القیاس.

م: و چون مبده آن مقصد، منظور نظر انور کرد و از برای سهولت پیدا کردن، منقوش آن کلمه در آن مقصد ملاحظه افتد که آن کلمه مطلوبه از کدام قسم است از اقسام ثلاث، تا از مبده آن مقصد، بآن مطلع که در آن مقصد بآن

۴۹- س ۸، ی ۲۶ - ۵۰- س ۱۸، ی ۱۰

۵۱- س ۲۰، ی ۱۱۵ - ۵۲- س ۱۸، ی ۷

۵۳- س ۲۲، ی ۲۲

۵۴- س ۵۲، ی ۱۷، در نسخه اصل، جنات النعیم است!

۵۵- س ۱۶، ی ۱۱۲

قسم کلمه اختصاص یافته، توجه نمایند. و چون خاطر خاطر از مبده مقصد بمبده مطمح، انتقال یابد و در آن مطمح، کثرت منقوش مفردات باشد.

ش: چنانچه مثلاً در مطمح اسماء متمم الباء واقعت و اگر میل باشد بجهت مشاهده بنظر درآرند.

م: بار دیگر از برای سهولت پیدا کردن مدعی در آن مطمح، ملاحظه افتد که نخستین حرف ملفوظی آن کلمه کدامست هر حرفی که باشد در مرتبه آن حرف، منقوش آن کلمه را در جدول مابه الامتیاز آن مطمح، باید طلبید.

ش: مثلاً قریب به صدوسی کلمه میشود که در مطمح الاسماء مقصد الیا واقعت و در بعضی از مطامح، شاید که بدویست و زیاده هم رسیده باشد پس، از برای تسهیل بازیافت مقصود، در جمیع مطامح، آن مفردات را باعتبار حروف اوایل، صنف صنف ساخته و بر ترتیب حروف تهجی که از جملی (کذا) بدیهیات است هر صنف را در مرتبه حروف اول صنف، ثبت کرده و چون از هر مطمح، فایده بمثل این ترتیب حاصل بود بهمان اکتفا کردن، اولی و احسن نمود. پس قاعده این آیه را که در کتاب الابرار^{۵۶} در مرتبه ۲۲ باید طلبید در مطمح اسماء، مقصد الیا و قاعده این آیه را که الذی سخر لکم البحر^{۵۷} در مطمح افعال، مقصد الرا در مرتبه ۱۲ باید طلبید. و قاعده این آیه را که قآما الانسان اذا^{۵۸} در مرتبه اول، مطمح حروف، مقصد المیم، باید طلبید و علی هذا القیاس.

م: و چون کلمه ثانیه آیه مقصوده بقواعد مفروضه بنظر شریف، درآید و مشخص و معین گردد بعد این، توجه بجد اول باید نمود تا حدی که او هم

۵۶- س ۸۲ ی ۱۸

۷۵- س ۴۵ ی ۱۲

۵۸- س ۸۵ ی ۱۵

در جدول حد اول، در نظر معین و مشخص گردد بشرط آنکه آن حد اول، یا در محاذات کلمه ثانیه منظوره باشد یا در ذیل، و اگر در ذیل باشد باید که بمحاذات کلمه دیگر، نرسیده باشد.

ش: بواسطه آنکه هر یک کلمه از کلماتی که در جدول مابه الامتیاز ثبت شده که گاهی کلمه ثانیه آیه نامیده و گاهی به «قاعده» تعبیر کرده براسها، مبده و مداری واقع شده و از محاذات او تا محاذات کلمه دیگر، آنچه در مجموع این نسخ جدول ثبت شده از کلمات و حروف و ارقام، از نواح و لواحق اوست و در بعضی از کلمات هست که تا پنج صفحه و شش صفحه از تنه او است و تقریباً تا هزار و پانصد، هزار و هفتصد آیه و جمله از او مستخرج و مستنبط، می شود و ازین قبیل یکی کلمه (الله) و یکی کلمه (ما) و یکی کلمه (لا) است و اگر خواهند شاهد فرمایند.

م: پس لامحاله، آن حد اول، یسمنفرد خواهد بود و یا متعدد. اگر منفرد باشد بجدول اسامی توجه باید و هر رقمی در آن جدول که در مقابل آن حد اول باشد از مدلول آن، توسل باید جستن به تعیین آن سوره که بر آن آیه مشتمل است.

ش: ^{۵۹} مثلاً: اگر این رقم باشد: ۲۸ مشعر باشد سوره قصص بواسطه آنکه چون مبده حساب از فاتحه باشد سوره قصص بیست و هشتم باشد و اگر این رقم باشد: ۲۹ مشعر سوره عنکبوت باشد و علی هذا القیاس.

م: و چون آن سوره زیاده بر عشری باشد و خواهند که معلوم شود که آیه در کدام عشر آن سوره است، در جدول مواقع ملاحظه افتد، هر رقمی که در آن جدول، در مقابل رقم سوره باشد اگر کمتر باشد از سه رقم، مجموع آن علامت

۵۹- در این مورد و همچنین چند مورد بعد متن و شرح، بهم مخلوط گردیده و ما از روی قیاسی به سایر موارد آنرا از هم جدا و مشخص کردیم.

عشر باشد که موقع آن آیت است در آن سوره .

ش: مثلاً اگر آن رقم، برین صورت: ۶ باشد علامت عشر دویم است و

اگر برین صورت باشد: ۸ علامت عشر هشتم و علی هذا القیاس .-

م: و اگر سه رقم باشد اول علامت جزو، و دویم علامت حزب، و سیم

علامت عشر، و این قاعده خاصه (البقره) است بواسطه کثرت اعشار .

ش: مثلاً: اگر آن ارقام برین وضع باشد (۲ ۱ ۱) آیه، در عشر ثانی

حزب اول، جزو اول باشد، و اگر برین وضع بود (۲ ۳ ۱) بر ترتیب

ذکر، مثال هر يك درین جدول نموده می شود ملاحظه افتد تا قوتی نشود المقصدالها (کذا) .

و آیت اول اینست که ثواب الله خیر لمن آمن ، و آیت ثانی آنکه : آید الله الخلق ثم یعیدہ ، و آیت ثالث اینکه ذکب الله بنورهم ، و آیت رابع اینکه انبیاء الله من قبل . و در جمیع این آیات، حد اول منفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حد اول ، متعدد باشد .

م: لازم شود بعد ثانی توجه نمودن

تا حدی که حد ثانی نیز منظور مرآت

ملکی صفات صفات (کذا) ضمیر خبر

گردد بشرطی که آن حد ثانی، از محاذات

مفردات حد اول، متجاوز نباشد لامحاله

المقصد الیها		عدد	محل
۱	۱	الله	آیه اول
۲	۲		آیه اول
۳	۳		آیه اول
۴	۴		آیه اول
۵	۵		آیه اول
۶	۶		آیه اول
۷	۷		آیه اول
۸	۸		آیه اول
۹	۹		آیه اول
۱۰	۱۰		آیه اول
۱۱	۱۱		آیه اول
۱۲	۱۲		آیه اول
۱۳	۱۳		آیه اول
۱۴	۱۴		آیه اول
۱۵	۱۵		آیه اول
۱۶	۱۶		آیه اول
۱۷	۱۷		آیه اول
۱۸	۱۸		آیه اول
۱۹	۱۹		آیه اول
۲۰	۲۰		آیه اول

حد ثانی نیز ، متصف باشد یکی از حیثیتین حد اول .

ش: یعنی حد ثانی نیز ، یا منفرد خواهد بود و یا متعدد .

م: پس اگر از قسم اول باشد حکم قسم اول حد اول، داشته باشد .

ش: یعنی اگر حد ثانی را منفرد یابند توجه بجدول اسامی و مواقع نمایند

و محل آیه معلوم کنند و این مثال را در جدول مشارالیه سرخی نوشته شده تا

ممتاز باشد از قسم اول و آیه اول، اینست که **اللَّهُ أَكْبَرُ لَكُمْ** ، و آیه ثانی اینکه

اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ و درین مثال ، ظاهر است که حد اول، متعدد نموده اما

حد ثانی، منفرد است .

م: و اگر از قسم ثانی باشد .

ش: یعنی حد ثانی نیز متعدد باشد.

م: ملاحظه افتد که در محاذات آن

ش: یعنی در محاذات آن حدود ثانیه .

م: مکیف بحدول ارقام هندی هست یا نی .

ش: یعنی در جدول مابه الامتیاز در محاذات آن حدود ثانیه، رقمی ثبت

شده یا نی .

م: اگر نباشد آن آیه را بعدد هر يك از افراد حد ثانی، مشابهی باشد و محل

هر يك از جدول اسامی و مواقع، ظاهر شود .

ش: و این مثال را در جدول مشارالیه بسیاهی نوشته شده و قرینه تعدد حد

اول و حد ثانی بیاضی باشد که در ذیل هر يك مانده و این آیه که **اخاف الله رب العالمین** ^{۶۲} بعینه در تمام کلام الله ، در دو محل، واقعت و از مشابهت است و

۶۰- س ۱۰ ی ۵۹

۶۱- س ۲۲ ی ۵۹ در اصل، (الله خیر) است .

۶۲- س ۵۵ ی ۲۸

ظاهراست که هم حد اول، و هم حدثانی متعدداست و در جدول مابه الامتیاز در محاذات این حدود هیچ رقم نیست .
 م: و اگر نباشد .

ش: یعنی حدثانی متعدداست و در محاذات او در جدول مابه الامتیاز، رقم هندی باشد و جدولی که سابقست برین جدول که بجهت تمثیل مابه الامتیاز نموده شده بعینه تمثیل، همین مدعاست اگر خواهند ملاحظه فرمایند .

م: خالی نیست از آنکه آن ارقام در یک مرتبه وقوع یافته از مراتب عدد .
 ش: مثل این ارقام ۲ چنانچه در جدول واقعت .

۲

۲

م: و یا آنکه بعضی فوق بعضی باشد .

ش: مثل این ارقام ظ ۲ ۳ ۱۱ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه

۱۱ ۳ ۲

سیم، و بعضی در مرتبه یازدهم است و در جدول تمثیل مابه الامتیاز واقعت ، و یا مثل این ارقام ۲ ۳ ۶ که بعضی در مرتبه دوم، و بعضی در مرتبه سیم ،

۶ ۳ ۲

۳ ۲

و بعضی در مرتبه ششم، و آن، قلیل الوقوع است درین کتاب .

م: و بر تقدیر اول

ش: یعنی جمیع ارقام، در یک مرتبه باشد از مراتب عدد .

م: از حروف مبانی آیه آنکه مشرب به هریک از آن ارقام باشد ملاحظه افتد .
 ش: و در این محل از تمهید مقدمه چاره نیست و آن چنان است که هر رقمی از ارقام هندی که درین جدول واقعت مشرب بحرفیست از حروف تهجی آیه: مثلاً اگر این رقم باشد: ۲ مشرب باشد بحروف دویم حد ثانی، و اگر این رقم باشد: ۳ بحرف سیم، و اگر این رقم باشد: ۴ بجهازم، و علی هذا

الترتیب تا غایتی که اگر این رقم باشد: ۲۱ بحرف بیست و یکم مشرب باشد .
 م: و در محاذات حدثانی .

ش: یعنی باید که از حدین حدود ثانیه منظور، متجاوز نباشد .

م: در جدول مابه الامتیاز، آن حرف، مفتاح مخزن مقصود گردد چنانچه در حد ثانی گفته آمد هر قسمی که باشد اجرای حکم او باید .

ش: یعنی لامجاله یا منفرد باشد و یا متعدد، و بهمحال سلسله نظر، منتهی گردد و توجه به اسامی و مواقع، باید نمود: اما اگر متعدد باشد بعدد هریک از آن حروف آن آیه را در تمام کلام الله، متشابهی باشد و محل هریک، معلوم شود و در مثال منفرد که درین جدول مشارالیه نموده شده آیه اول اینست که یضرب الله الامثال^{۶۳} ، و آیه ثانی اینست که یضرب الله الحق^{۶۴} ، و آیه ثالث اینست که یضرب الله للناس امثالهم^{۶۵} و ظاهر که در جمیع این آیات، حد اول و ثانی متعدد است و در محاذات حدود ثانیه، ارقام واقعت و هریک از حروفی که مشار الیه آن ارقام است منفرد واقع شده و در مثال متعدد، که بسرخ مرقوم شده جمله اول اینست که اراد الله بقوم سوءاً^{۶۶} و جمله ثانی اینست که اراد الله بهذا مثیلاً^{۶۷} و این جمله ثانی در تمام کلام الله، در دو محل واقعت، و از جمله متشابهات است، و ظاهراست که، (ها) متعدد واقعت و (قاف) منفرد .

م: و بر تقدیر ثانی .

ش: یعنی بعضی از آن ارقام، فوق بعضی باشد .

م: ایضاً از حروف تهجی آیه آنکه مشارالیه رقمی باشد که اقرب از آن رقم

۶۳- س ۱۲ ی ۱۷ و س ۱۴ ی ۲۵ و س ۲۴ ی ۲۵ .

۶۴- س ۱۲ ی ۱۷

۶۵- س ۴۷ ی ۲ و در نسخه اصل، (امثالاً) آمده!

۶۶- س ۱۲ ی ۱۱ ۶۷- س ۷۴ ی ۲۱

به حدثانی رقمی دیگر نباشد .

ش: و درین صورت، رقم را با قرینیت مقید داشته تا بعد از حد ثانی مبداء توجه، رقمی باشد که میان آن رقم و حدثانی بر رقمی دیگر فاصله نباشد؛ مثلاً در ارقامی که در تمثیل مابه الامتیاز واقعست اولاً این رقم را: ۳ هدف ناوگ توجه ، باید داشتن و چون حرفی که ازین رقم ذهن باو منتقل میشود به پرتونظر درآید و چنانچه گفته خواهد شد اگر قابلیت اصالت نداشته باشد و محل منتهی شدن سلسله نظر نتواند بود، عنان توجه، بجانب این رقم: ۱۱ منحرف باید داشتن و علی هذا الطريق تا سلسله نظر منتهی گردد بحررفی که قابلیت اصالت داشته باشد و المرشد من الله الصمد .

م: در جدول مابه الامتیاز، مشخص گردد بشرطی که میان مشیر و مشار الیه معانقه باشد .

ش: یعنی میان آن حرف و رقمی که آن حرف مشار الیه او واقعت فاصله نباشد .

م: بعد هذا در جانب یسری آن حرف، در جدول مابه الامتیاز، اگر رقمی نباشد .

ش: چنانچه در تمثیل مابه الامتیاز این حرف (رای) واقعت .

م: آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر باو منتهی گردد، و بعینه حکم قسمین مشروحین داشته باشد و این قاعده ایست شامله در جمیع حروفی که درین جدول، واقعت .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که در جدول مابه الامتیاز، واقعت چون در جانب دیگر آن حرف رقمی نباشد آن حرف، اصل باشد و سلسله نظر، باو منتهی گردد .

م: و اگر رقمی باشد .

ش: یعنی بر جانب دیگر آن حرف، رقمی دیگر باشد .

م: آن حرف را و رقمی که آن حرف مدلول او بوده از درجه اعتبار ، محو باید فرمود و عنان توجه، متوجه رقمی داشتن که میان آن رقم و حرف مطروح فاصله نباشد .

ش: مثلاً چنانچه در تمثیل مابه الامتیاز، در جانب دیگر این حرف (الف) رقمی دیگر واقعت باین شکل: ۱۱ و ظاهراست که میان الف و این رقم فاصله نیست پس این رقم ۳ و الف، از درجه اعتبار، محو باشد و مدلول این رقم: ۱۱ اصل باشد .

م: و مشار الیه آن رقم را منظور داشتن و این نیز قاعده ایست شامله در جمیع حروفی که واقعت در محاذات حد ثانی .

ش: یعنی هر حرفی از حروف مبانی که درین جدول منظور گردد و بر جانب یسری او رقمی باشد، از لوح اعتبار محو باید فرمود و نظراً متوجه مدلول آن رقم داشتن .

م: والرجوع فی البدایة و النهایة الی الله الموفق الهادی .